

پژوهشی در دین و سیاست مذهبی نادر

فاطمه اروچی، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز
بیژن پروان، دانشجوی دکترای تخصصی*

چکیده

در تاریخ ایران حکومت افشاریه از جمله دولت‌هایی است که مدت زیادی دوام نیاورد، اما به سبب اقدامات کم‌سابقه‌ی مؤسس آن، توجه بسیاری از محققان و پژوهشگران را به خود جلب کرد. گردآوری، تدوین، تألیف و تولید آثار مکتوب متعدد و متنوع شامل کتاب، مقاله و... توسط نویسندگان داخلی و خارجی، بیانگر اهمیت خاص این دوره در جریانات تاریخی معاصر ایران است. کسانی چون لاکهارت درزمینه‌ی نبوغ نظامی و استعداد سیاسی، نادر را با بزرگانی چون ناپلئون و دیگران مقایسه و او را برتر از آنها دانسته‌اند و اساتیدی چون عبدالهادی حائری او را پیشگام در تئوری وحدت اسلامی و اتحاد دنیای اسلام معرفی کرده‌اند. آنچه در این نظریه‌ها و پژوهش‌ها به آن پرداخته نشده و حداقل ابعاد مختلف آن مورد بررسی قرار نگرفته است؛ مطالعه در علل و ریشه‌های تمایلات گوناگون و گاه متناقض مذهبی اوست، که از میان موضع‌گیری‌های مقطعی او در این عرصه به دست می‌آید. در نوشتار حاضر به بیان احتمالات موجود در این عرصه پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: سیاست مذهبی، نادرشاه، تشیع، عثمانی، افشاریه، صفویه.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۳/۰۷

*E-mail: bparvan@yahoo.com

مقدمه

از کسانی که در سده‌های اخیر مذهب و سیاست مذهبی‌اش بحث‌هایی را در میان مورخین کشورمان و یا مورخانی که پیرامون کشورمان مطلب می‌نویسند، برانگیخته است؛ نادر مؤسس سلسله افشاریه است. عقاید دینی و مذهب نادر در دهه‌های اخیر به دلایلی اهمیت یافته است، از جمله ممکن است گفته شود او در رقابت با عثمانی‌ها و حضور در مجادلات و مباحثاتی که میان علمای اسلامی برگزار شد؛ به حقانیت ادعاهای قبلی‌اش شک کرد و در برخی موارد از آن‌ها عدول نمود که در ادامه بحث اشاره خواهد شد. نکته دیگر آن‌که، ممکن است نادر سرداری فاتح تصور شود که تشیع را ترک گفته و تسنن را پیشه خودساخته، این ایده از او جهان‌گشایی سنی مذهب می‌سازد که شکست‌های متعدد امپراتوری سنی مذهب عثمانی را کم‌رنگ می‌سازد و تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. او با ایجاد امتیازات مهمی در زمینه مذهبی و اعزام ملا علی‌اکبر؛ صدر علمای ایران به نزد سلطان عثمانی و شیخ‌الاسلام‌های این کشور تلاش دارد، سیاست اتحاد دنیای اسلام را به‌پیش ببرد.

استقرار دولت صفوی در آغاز قرن دهم هجری قمری و رسمیت یافتن آئین تشیع توسط شاه اسماعیل مؤسس این سلسله، زمینه دورانی طولانی از دشمنی و درگیری‌های خونین بین دو کشور ایران و عثمانی را فراهم ساخت؛ که حدود بیش از دو قرن - به‌استثنا ایامی از حاکمیت صلحی شکننده - به طول انجامید. مورخ مشهور عثمانی خواجه سعدالدین، شاه اسماعیل را پلید و مریدانش را «ترکان بی ادراک» خواند. حسین بن عبدالله شروانی مجموعه‌ی «الاحکام الدینیة فی تکفیر قزلباش» را در قرن دهم ه. ق درباره دولت صفوی و مذهب شیعه نوشت و در آن فتوای قتل شیعیان را صادر کرد. در مجموعه‌ی فتاوی شیخ‌الاسلام‌های عثمانی نیز همین رویکرد علیه به‌اصطلاح «روافض» وجود دارد و در آن علمای عثمانی فتوا به کفر و ارتداد شیعیان داده‌اند و همواره اوصاف «بد معاش» و «ملاعین» را بعد از کلمه روافض آورده‌اند. در این مجموعه ایرانیان را روافض، مرتد و کافر حربی دانسته‌اند که به اسارت بردن زن و فرزندانشان و فروش آن‌ها در بازار برده‌فروشان جایز است (عابدینی، ۱۳۸۸: ۱). در این رابطه چند پرسش مطرح می‌شود از جمله این‌که اگر نادر تمایلات سنی‌گری داشت، علل جنگ‌های او با عثمانی‌ها یا تلاش برای وحدت مسلمانان چه مفهومی دارد و اگر شیعه‌ای ثابت‌قدم بوده است، شدت عمل او در مقابل اجرای مراسمات شیعی در مقاطعی از حکومتش؛ به‌منظور جلب رضایت عثمانی‌ها چه دلایلی می‌تواند داشته باشد. همچنین سیاست متناقض او در زمینه شیوه برخورد با اقلیت‌های دینی دیگر در طول دوران حکومتش؛ که به مسئله‌ی پیچیده‌ای تبدیل شده است، چه جایگاهی در

سیاست مذهبی نادر دارد. این مباحث بخشی از مقولاتی است که در مقاله حاضر، در مورد آن‌ها بحث و بررسی شده است.

نسب نادر

خاستگاه ایلاتی نادر و قبیله‌ی او؛ یعنی افشار، نخستین نکته‌ای است که باید به آن توجه شود. او را از ایل قرقلو و از تیره افشار و از ترکمانان دانسته‌اند؛ که مسکن اولیه آنان ترکستان بوده و پس از حمله مغول به آذربایجان ایران کوچ کرده و در آنجا ساکن شده‌اند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۶). در بخشی از متن اصلی عهدنامه دشت مغان افشارها را ترکمان و از اهل سنت دانسته‌اند (قدوسی، ۱۳۳۹: ۳۰۲). مؤلف تاریخ نگارستان نیز او را مسلمانی حنفی معرفی می‌کند (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴ ق: ۳۸۷). هنوی (Jonas hanway) نیز نادر را فردی می‌داند که به آئین تسنن پرورش یافته بود (هنوی، ۱۳۴۶: ۱۵۷). تاکنون در بررسی این مسئله کمتر به اجداد نادر و عقاید آنان اشاره رفته و جای آن دارد، در مقالاتی جداگانه مفصل به آن پرداخته شود. آنچه مسلم است، افشاریه ترکمن و مهاجرینی از ترکستان بوده‌اند. این دلیل را نمی‌توان علت سنی بودن اجداد او دانست؛ چراکه قراقویونلوها و قاجاریه و بسیاری دیگر از ترکمنان که آن‌ها هم مسکن اولیه‌شان ترکستان بوده، شیعه‌مذهب بوده‌اند. لاکهارت (I. Lockhart) در یکی از سخنرانی‌هایش در خصوص پدر نادر اظهار می‌کند، نام پدر نادر امامقلی بوده که از آن فهمیده می‌شود شیعه بوده است (کسروی، بی‌تا: ۱۷۳). این نکته نیز نمی‌تواند استدلال قطعی برای تشیع پدر او باشد؛ زیرا بسیاری از اوقات نام مؤید اعتقاد خاصی نیست. بعضی از مورخین به‌طور کلی اعتقادات مذهبی نادر را مورد سؤال قرار می‌دهند. مثلاً ژزوئیت (Jesuit) نادر را شخص بی‌اعتقادی شمرده که، فقط ایمان به‌زور و قوه دارد و خود را عدیل محمد و علی می‌شمارد (مینورسکی، ۱۳۵۶: ۱۲۱).

تشیع نادر

ظاهراً نکته اصلی اینجاست که نادر سیاست ثابتی را درباره مذهب در پیش نگرفته و اگر هم در شرایطی دست به این اقدام زد، به اعتقاد بعضی از محققان به دلایل سیاسی بود که در ادامه مقاله اشاره خواهد شد. به مواردی که تعلقات شیعی او را نشان می‌دهد اشاره می‌شود. انتخاب نام‌هایی که مخصوص شیعیان است، از قبیل رضا قلی، امام قلی، مرتضی قلی و نصرالله میرزا برای فرزندان. اظهار

عقیده کامل نسبت به علی ابن ابی طالب و امام رضا (ع) (مروی، ۱۳۶۴: ۱۷-۴۱۵). ابراز علاقه به تعمیر و تذهیب بقاع متبرکه آنان و تقدیم هدایای گران بها (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۹۶ و قدوسی، ۱۳۳۹: ۴۹۶). سجع مهری در اوان زمامداری خراسان و قبل از سلطنت، در ذیل اسناد و مخصوصاً وقف نامه‌ای که برای آرامگاه خود در مشهد نوشته است و عبارت ذیل در آن دیده می‌شود: لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار نادر عصرم ز لطف حق غلام هشت و چهار (قدوسی: ۵) مؤلف مجمل التواریخ نیز اشاره دارد که از میان چند مهر نادر، یکی چهارگوش و تاریخ حک آن ۱۱۴۴ ق است و در آن، بیت مذکور نقش است (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۸۶). در مذاکرات صلح با عثمانی در سال ۱۱۵۵ ق، نیز از شرایط نادر شناختن مذهب شیعه به عنوان مذهب پنجم از سوی عثمانی و اختصاص رکنی از ارکان مسجدالحرام؛ به ائمه شیعه است (همان: ۳۸۲).

پرداختن نادر و توجه خاص او به مرمت آثار و بناهای مذهبی، نکته‌ای است که مورخان اشاراتی به آن دارند؛ از جمله کسروی در دیباچه‌ی دره نادره به نقل از استرآبادی می‌نویسد نادرشاه به تعمیر و تزئین عمارات روضه منوره رضویه پرداخته و بعضی از ابنیه آن صحن مقدس را، سراپا با خشت‌های طلا تزئین نمود و نهر آبی که از کوه‌پایه‌های آن دیار آورد، بر نهر خیابان که از صحن آن روضه می‌گذرد افزود (کسروی، بی تا: ۱۵۳). مروی این جریان را پس از پیروزی نادر در سال ۱۱۴۵ ق در هرات می‌داند و اقدامات نادر را در راستای «... شعشه قوت دین اثنی عشری یوم بیوم در تزیاید شده...» می‌داند (مروی، ج ۱، ۱۳۶۴: ۲۰۲). زیارت اماکن متبرکه و قبور ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، اقدام دیگری از نادر است که مورخان به آن اشاره کرده‌اند. مؤلف عالم‌آرای نادری می‌نویسد:

«صاحبقران... با خاصان درگاه و معتمدان دولت خواه عزم زیارت و عتبه بوسیدرگاه ملائک پناه صاحب سابع-دائمه طاهرین (ص) امام موسی کاظم (ع) را بهقدم شوق و اخلاص پیموده...» (همان: ۲۶۷).

زیارت آرامگاه حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و آرامگاه حضرت علی (ع) در نجف، نیز توسط او انجام شد (همان: ۲۷۴). ظاهراً بخشی از این اقدامات به دلیل نذری است که نادر در لشکرکشی‌های گذشته داشته است و تحقق اهداف او در این فعالیت‌ها، او را واداشته است به زیارت این اماکن پردازد (همان: ۲۰۲). همچنین توجه شود به شرح هدایا و نذورات نادر؛ در بقاع متبرکه عراق که قبلاً به آن اشاره شد (مینورسکی، ۱۳۵۶: ۹۵). وقف نامه‌ای از نادر مربوط به سال ۱۱۴۵ ه. ق، یعنی هنگامی که حکومت خراسان را بر عهده داشت، باقی مانده است. در این وقف نامه نادر به عنوان فاتح ابواب فتح و ظفر و مروج مذهب اثنا عشری معرفی شده است. همچنین کل عایدات املاک و رقبات، مزارع و دکاکین

موقوفه که تقریباً همگی در مشهد مقدس و اطراف آن واقع شده و درآمد دوساله‌ی آن در حدود ۲۵۰ تومان می‌شد، وقف امور ذیل شد:

۱- مخارج حرم امام رضا (ع)، اعم از مخارج سقاخانه، فرش، پیه، شمع، مستمندان و فقرای آن و عزاداران تاسوعا و عاشورای حسینی.

۲- مخارج حق تولیت، حق استیفا، حق النظاره و سهم حکومتی.

در این وقف نامه حق تولیت به ترتیب به رضا قلی میرزا فرزند نادر و اولادش و همچنین برادران نادر داده شده است (سند شماره ۲۹۸۷ نسخه‌های خطی دانشگاه تهران). او حتی به زیارت مقابر مشایخ صفویه رفت و مروی نقل می‌کند که او به روح مروج اثنی عشر، شاه اسماعیل بن سلطان حیدر فاتحه خوانده نذورات و... این موضوع در سال ۱۱۴۶ ق رخ داد (مروی، ج ۱، ۱۳۶۴: ۳۹۶).

نادر و مذهب تسنن

گروه دیگری از مورخین با ذکر مطالبی؛ از جمله تأکید نادر بر مذهب سنت، مخالفت شدید او با روحانیون شیعه و در اختیار گرفتن اوقاف و... عقیده دارند، او سعی در استقرار تسنن به جای مذهب تشیع داشته است. مروی در خصوص ممنوعیت تعزیه بر سالار شهیدان امام حسین (ع) می‌نویسد، حسب الامر جهانگشا به قدغن و تأکید تمام موقوف فرمودند (همان، ج ۳: ۹۸۲). مؤلف مجمع التواریخ می‌نویسد بعد از کشته شدن شاه طهماسب دوم و شاه عباس سوم و مراجعت از سفر هندوستان، به بهانه جلب نظر عثمانی‌ها، بعضی از آداب شیعی؛ نظیر تعزیه بر امام حسین (ع)، برپاداشتن مراسم عید غدیر، عید نوروز و غیره را ممنوع کرد. او همچنین خواندن قرآن و داشتن آن را نیز منع کرد و مطالبی کفرآمیز بیان نمود (مرعشی، ۱۳۶۲: ۸۴). قضاوت درباره مطلب فوق نیاز به بررسی جامع‌تری دارد، اما نکته‌ای که در همین زمینه نباید از آن غفلت ورزید، بخشی از مطلب است که به ممنوعیت خواندن قرآن، داشتن قرآن و کفر و زندقه نادر اشاره دارد. بدیهی است که در بیان این مطالب نه تنها دشمنی او با تشیع، بلکه مخالفت با اسلام نیز مطرح است. قطعاً در تحلیل این مطالب باید احتیاط لازم را به عمل آورد. بعید نیست مورخین طرفدار صفویه تلاش نموده‌اند از نادر یک دشمن شیعه بسازند. مرعشی به دلیل تعصب فراوان نسبت به صفویان؛ چنان که در کتاب خود از آغاز حکومت نادر تحت عنوان جلوس منحوس نادر یاد می‌کند (همان: ۸۳) نمی‌تواند کاملاً مورد اطمینان قرار گیرد. یک دلیل این موضع‌گیری او ممکن است آن باشد که او از نوادگان سید محمد صدر؛ متولی آستانه رضوی ملقب به شاه سلیمان ثانی است. مرعشی از جانب مادر صفوی و جد او؛ یعنی شاه سلیمان ثانی در سال ۱۱۶۳ ق مدت چهل روز در مشهد سلطنت

کرده است. بعد از پریشانی اوضاع و خلع سید محمد صدر از حکومت، وی پدر و عموی محمد خلیل را از بیم آزار مخالفان به عتبات عالیات فرستاد.

مؤلف جهانگشای نادری ضمن وقایع سال ۱۱۴۴ ق و هنگام لشکرکشی به بغداد و کرکوک توسط نادر، اشاره می‌کند که او جمعی از نیروهای خود را به محافظت از مقبره ابوحنیفه گماشت؛ که احدی از عوام، مصدر بی‌ادبی نشده و خلاف احترام نکند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۵۷). زیارت مقبره ابوحنیفه در عراق و اهداء کمک‌هایی جهت تعمیر بنای آن (کشاوری قاسمی، ۱۳۸۹: ۳) نیز توسط او انجام شد. او در جریان برگزاری شورای مغان و در چهارمین روز آن مراسم در سال ۱۱۴۸ ق در شرط سوم خود اعلام می‌کند که لعن و سب سه خلیفه اول متوقف شود و در مجالس امام حسین (ع) شرکت نکنند (هنوی، ۱۳۴۶: ۱۵۶). میرزا ابوالحسن ملاباشی را که به حمایت از صفویه مطالبی بیان داشته و جاسوسان به نادر خبر را رسانده بودند، دستور داد، روز بعد طناب به حلقش انداخته و در حضور خودش خفه کردند (مروی، ج ۲، ۱۳۶۴: ۴۵۵). نظر دیگری وجود دارد که ملاباشی در حضور نادر با شرط او درباره اصلاحات مذهبی مخالفت کرد و در همان حال، هدف تیر واقع شد و مرد (هنوی، ۱۳۴۶: ۱۵۷).

اشاره شده است که قسمت اعظم ارتش نادر، به‌ویژه ترکمن‌ها سنی بودند (همان: ۱۶۰). آغاز حضور گسترده سربازان ایلیاتی اهل سنت شمال شرق ایران در ارتش نادری را می‌توان به‌طور آشکار از حدود سال ۱۱۴۴ ق یافت. در این سال هرات مرکز افغانان ابدالی پس از مدت‌ها درگیری توسط سپاه نادر تصرف شد و طوایف ابدالی مطیع او شدند. نگرانی نادر از سپاهیان شیعه‌ی خود که گاه به شورش‌های طرفدار صفوی می‌پیوستند او را وادار ساخت ۶۰۰۰۰ ابدالی (شعبانی، ۱۳۷۶: ۲۷) را به حومه مشهد، نیشابور و دامغان کوچ دهد؛ تا به‌عنوان ذخیره ارتش از آنان استفاده کند (ادریسی آرمی، ۱۳۸۵: ۴۰). اعلامیه‌ای مربوط به نادر در ماه صفر سال ۱۱۴۹ ق خطاب به حکام، مجتهدین و علمای دارالسلطنه اصفهان وجود دارد که چند بند آن قابل‌تأمل است. ذکر نام خلفای ثلاث با تعظیم، حذف لفظ علی ولی‌ا. در اذان و اقامه توسط موذنین و خودداری از دعای عمر ولی‌نعمت؛ که به نظر می‌رسد مراد امام موعود شیعیان باشد (هنوی: ۱۶۱). از نکاتی است که با تفکرات و فرهنگ شیعه سازگار نیست. هنوی فردی انگلیسی است که در دوره نادر به‌عنوان کارگزار شرکت مسکوی به ایران آمده بود و به دلیل تجربیات نظامی نادر را در فراهم‌سازی زمینه تشکیل نیروی دریایی یاری کرد. طبعاً به دلیل روابط مستقیم با نادر و اطلاع از مناسبات ایران و عثمانی؛ به‌ویژه دیدگاه‌های مذهبی دو کشور می‌توان تا حدودی به نوشته‌های او اعتماد کرد. مارکام (Marcam) به نکته‌ی دیگری در راستای ستیز نادر با قدرت و جایگاه علمای شیعه اشاره می‌کند و می‌نویسد منصب صدراالصدور یا رئیس‌الاعما را که در عهد

صفویه منصب جلیل‌القدری بود، نادرشاه منسوخ کرد (مارکام، ۱۳۶۷: ۳۸). احترام به صحابه در مکاتبه با محمود خان سلطان عثمانی، با به کار بردن الفاظی چون صحابه کبار، نیز تمایلات او را به تسنن نشان می‌دهد (نصیری، ۱۳۶۴: ۹۷/۱۶۷ و کشاورزقاسمی: ۲).

از بررسی اسناد و مکاتبات روابط ایران و عثمانی هم اطلاعات مفیدی در این زمینه به دست می‌آید. در نامه نادر به سلطان محمود خان در محرم ۱۱۶۰ ق، به چند نکته‌ی مهم اشاره شده است؛ از جمله نادر منشأ اختلافات با عثمانی را از ظهور شاه اسماعیل و رسم سب و رفض او می‌داند. او در این نامه می‌نویسد که اجداد ما بر مذهب حنیف تسنن بودند و تغییر این شیوه را برای جلب رضایت سلطان عثمانی ترک می‌کنیم. در همین نامه در شرط سوم از شرایط پیشنهادی نادر آمده است اشاره شده است که مردم ایران رفتارهای ناشایست مذهبی صفویه را کاملاً ترک و در اصول عقاید خود به مذهب اهل سنت متمایل و خلفای راشدین را به نیکی یاد خواهند کرد (نصیری، ۱۳۶۴: ۱۶۷). صاحب‌منصبان ایرانی نیز پس از امضای وثیقه‌نامه نجف در سال ۱۱۵۶ ق، در مکاتبات خود با عثمانی‌ها به این نکات توجه دارند، از جمله در نامه مصطفی خان ایلچی نادر به احمد پاشا والی قارص چنین آمده است: «... از این طرف این‌همه سعی در ترویج مذهب اهل سنت و نشر حقیقت خلافت خلفای ثلاث شده، ایلچیان عظیم‌القدر برای دوستی به آن دولت والا فرستاده باشند ... شاه شاهان را حرف یکی است و مذهب اهل سنت در ایران استمراراً من بعد مؤالفت استقرار دارد (همان: ۱۵۸).

این نامه در سال ۱۱۵۹ ق نوشته شده است. در نامه‌ی ملاً علی‌اکبر؛ از علمای بزرگی که گاه از سوی نادر به مأموریت‌های مهم اعزام می‌شد، به محمد زین‌العابدین افندی؛ شیخ‌الاسلام دولت عثمانی چند نکته قابل توجه مطرح شده است. او می‌نویسد که به امر نادر آثار سب و رفض در ایران متروک شده و اهالی ایران عقاید سابقه را باطل و بر مذهب اهل سنت و جماعت مصمم می‌باشند (همان: ۱۳۶). در طی این نامه‌ها توضیح داده شده است که:

«مذهب سنت و جماعت که عبارت از قبول حقیقت خلفای راشدین - رضوان .. علیهم اجمعین - و ترک مبتدعات باشد، در کمال شیوع و رسوخ و استقرار قرار دارد و اکثراً از صمیم قلب به آن قائل‌اند، لیکن بعضی از راه نادانی راضی نبودند، که ایشان را نیز خواهی‌نخواهی تابع و معتقد این طریقه ساخته‌ایم» (همان).

این اعتقاد نیز وجود دارد که چون نادر خیال داشت سلطنت ایران را در خاندان خود موروثی کند و مذهب تشیع را براندازد، با صفویه که سلطنت ایران را به ارث حق خود می‌دانستند و به واسطه اقامه مراسم آئین تشیع و جلوگیری از مستحیل شدن ایشان در جامعه اهل سنت و قبول امر سلاطین

عثمانی، حقی بزرگ به گردن ایرانیان داشتند؛ دشمن بود؛ بنابراین تلاش می‌کرد از صفویه و اقدامات آنان اثری در جامعه باقی نماند (شعبانی، ۱۳۵۹: ۸۴).

شورای مغان

شورای مغان؛ یکی از بزرگ‌ترین وقایع مهم تاریخی دوره افشاریه است که علیرغم وجود منابع فراوان، دچار اختلافات زیادی است و بسیاری از سؤالات و ابهامات اعتقادی را در مورد نادر برانگیخته است. این واقعه در سال ۱۱۴۸ ه. ق اتفاق افتاد. به نظر می‌رسد فهم نادر از تشیع، با رویکرد صفویان در این موضوع تفاوت آشکاری دارد. به‌عنوان یکی از شرایط نادر برای پذیرش سلطنت در شورای مغان، اشاره شده است که ایرانیان اعمال مربوط به مذهب شیعه را که به‌وسیله اسماعیل اول اعلام شد و مغایر اعتقادات اسلاف نادر بوده، ترک کنند و با پیروی از تعالیم امام جعفر صادق (ع)؛ آئین مذهبی جدیدی را به‌عنوان رکن پنجم اسلام بپذیرند (همان: ۸۳). در نسخه‌ای خطی از جهانگشای نادری، نوشته میرزا مهدی خان متعلق به مجتبی مرتضوی از اهالی شیراز که کاتب آن نامعلوم و مربوط به قبل از سال ۱۳۱۴ ق بوده، بیان شده است که اگر ملت ایران طالب سلطنت نادر هستند، بایستی به مذهب سنت و جماعت سالک گردند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۶۹).

ظاهراً شورای مغان که پس از پیروزی‌های بزرگ و افتخارآمیز نادر تشکیل و با غرور و تکبر خاص او همراه بود، نتیجه‌ی ارزیابی‌های سنجیده‌ی نادر و بر اساس طرح‌هایی دقیق و حساب‌شده او برگزار شد. یکی از محققان اشاره می‌کند که نادر تاج سلطنت را نپذیرفت، مگر بعد از ابرام ممتد و مشروط بر این‌که ایرانیان دست از آداب شیعه؛ که به‌وسیله شاه اسماعیل متداول شده بازدارند و این مذهب را که مخالف آبابی کرام و آروغ عظام اوست، ترک نمایند. با این تدبیر اتحاد ممالک اسلامی صورت گرفته، مذهب شیعه خامس مذاهب اربعه خواهد شد و در فروع، مقلد طریقه حضرت امام جعفر صادق (ع) خواهند گشت (مینورسکی، ۱۳۵۶: ۵۴). نکته قابل‌ملاحظه این است که نادرشاه در تنفیری که از سب و رفض و بدعت‌های شاه اسماعیل اظهار می‌کرده است، به تنفر آبا و اجداد خود متشبث شده است. مورخ رسمی نادر پیوسته قشون خراسانی را در مقابل قزل باش صفویه نام می‌برد. او کلاهی چهارگوشه که دور آن را شال می‌پیچیده‌اند، برای سربازان خود اختراع کرد. البته استدلالی که نادر به عقاید آبا خود کرده و به این طریق از بدعت‌های شاه اسماعیل اظهار انزجار نموده است، ساختگی و بی‌اساس

است؛ زیرا که ایل افشار جزء طوایف شاهسون و از ارکان مستحکم سلطنت سلاطین نخستین صفویه بوده است (همان: ۱۱۹).

پتروشفسکی (Petrushevsky) در تحلیل خود راجع به رفتار نادر در شورای مغان نسبت به علمای شیعه اشاره می‌کند که روحانیون شیعه؛ که روابط نزدیک و محکمی با سلاله صفویه داشتند، در پنهان بر ضد نادر بودند؛ ولی به محض این‌که ملاً باشی (رئیس روحانیون شیعه) به نفع حفظ سلاله صفوی اظهار نظر کرد، به حکم نادر مقتول گردید و بعد از آن دیگر، علما حتی جرئت سخن گفتن نکردند. او همچنین اشاره دارد که جزء شرایط این شورا این بود که مذهب شیعه امامیه رسماً تعدیل شود؛ از آن جمله توقف لعن بر سه خلیفه اول (پتروشفسکی، ۱۳۶۳: ۶۰۱). اقدام نادر به سرکوب هرگونه مخالفتی با اهدافش به قتل ملاباشی محدود نشد. محمد شفیع تهرانی در کتاب خود می‌نویسد، نخست دو تن از امیران عمده را بی‌موجب تقصیر، سیاست فرموده، در باب تعیین سلطنت سخن در میان آورد (تهرانی، ۱۳۴۹: ۴۳). اما مشخص نیست این امیران چه کسانی هستند. طبعاً این اقدامات مخالفت‌ها را درونی و غیرقابل پیش‌گیری می‌ساخت.

شرط دوم این بود که مذهب سنت به‌جای شیعه برقرار گردد و از این‌پس از سب و لعن عمر و عثمان خودداری گردد و در این‌باره چیزی نگویند و ننویسند؛ زیرا این کار ناپسند مایه دشمنی دو ملت ایران و عثمانی و جنگ و خون‌ریزی بسیار گردیده است ... اگر اهل تسنن، در ادای نماز دست بر سینه می‌نهند و ما فرو می‌آویزیم، این امر نباید مایه دشمنی دو ملت مسلمان گردد (قدوسی، ۱۳۳۹: ۳۰۰). به نظر می‌رسد در این مطلب تناقضاتی آشکار و غیر مرتبط وجود دارد. اگر مذهب سنت برقرار گردد و از لعن عمر و عثمان خودداری شود، پس قسمت آخر جمله چه مفهومی دارد؟ ثانیاً نه تنها این مطلب بلکه هر یک از متونی که در شرایط مغان اشاره‌ای به تغییر مذهب نموده‌اند، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چراکه این شورا در سال ۴۹-۱۱۴۸ ه. ق بوده، در حالی‌که در شورای علما در سال ۱۱۵۶ ق، هنوز نادر اصرار بر پذیرفته شدن تشیع به‌عنوان رکن پنجم کعبه دارد.

نادر و روحانیت

اوتر (Otter) فرستاده ویژه لویی پانزدهم؛ پادشاه فرانسه، که از سال ۴۳-۱۷۳۴ م به شرق آمد، در سفرنامه‌اش می‌نویسد شرط دوم دلخواه ملاها نبود و از نفوذ آن‌ها می‌کاست. یکی از سران برجسته آن‌ها گفت مداخله در امر دین و مذهب خطر دارد و همین‌که خواست؛ داد سخن بدهد، طهماسب قلی

خان وی را امر به سکوت داد و عده‌ای هم او را از انجمن بیرون بردند و ساکتش نمودند. تاریخ برگزاری این انجمن بزرگ در ماه مارس ۱۷۳۶ م بود (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۳۶). روحانیون از این که با رئیس و بزرگ‌تر آن‌ها خوش‌رفتاری نشده، خوشنود نبودند و آن را تجاوزی ترسناک می‌شمردند، هو و جنجال راه انداختند که نادرشاه نمی‌خواهد به آنان احترام بگذارد و می‌کوشد آنان را کوچک نماید، لذا همه‌جا شعار دادند که او دین ندارد و می‌خواهد مذهب شیعه را تضعیف کند. به مطالب بسیار تند میرزا محمد خلیل در مجمع التواریخ در مباحث پیشین اشاره شد. نادرشاه از سخنان آنان آگاهی یافت و گروه را نزد خود خواند و گفت تا آنجا که من می‌دانم اوقاف مملکت زیاد است و درآمد بزرگ آن در اختیار شماهاست. خیلی مایلیم بدانم آن را به چه مصرفی می‌رسانید؟ یکی قدم جلو نهاد و پاسخ داد، بخشی از درآمد اوقاف؛ برای آن هدفی است که واقف برای کارهای نیک نذر کرده است. بخش دیگر را هم مصرف زندگی علما می‌نمایند، تا پیوسته به درگاه خداوند برای خوشبختی شاه و سعادت مردم مملکت، دعا و عبادت نمایند. نادرشاه گفت: پیداست که دعای شما دعاگویان بیهوده و بی‌اثر بوده است. ایران اسیر چنگال دشمنان، شاهان کنار رفته، مردم دچار بدبختی و... این است که دعاها و عبادات نادر و سربازانش پذیرفته تر... (همان: ۱۳۷) و بعد افزود اگر مردم ملاً و پیش‌نماز می‌خواهند خرجش را هم خودشان بپردازند... و اعلام می‌کند اگر آن‌ها خواسته باشند، می‌توانند در ارتش خدمت نمایند. یک چنین اقدام جسورانه برای هر کس دیگر غیر از نادرشاه پایانش شوم و مرگبار بود، اما او از خود و سربازانش خاطر جمع بود، چه بخشی از آن‌ها سنی مذهب بودند. ضبط اوقاف که به نفع خزانه و مردم بود؛ موجب شد که مخالفان در اینجا و آنجا سخنانی را علیه نادرشاه برانند و بگویند که او از اول سنی بود و به‌ظاهر اعمال شیعه را به‌جای آورده است. پاره‌ای هم می‌گفتند که او مذهب ندارد (همان: ۱۳۸). بدیهی است، عده‌ای از روسای شیعه که به تعصبات عهد صفویه؛ خو گرفته بودند و رفتار نادر با بعضی از آنان خشونت‌آمیز بود، در خفا و پشت پرده با وی خصومت ورزیده و نهانی مردم شیعه متعصب را، نسبت به او بدبین ساخته و او را غیر شیعه جلوه می‌دادند. از این جهت بود که بعضی درباره مذهب نادر اظهار تردید نموده‌اند. مذهب شیعه همواره مذهب رسمی خاندان صفویه بوده و قدرت خود را مدیون آن می‌دانستند. بنابراین اگر به ارکان این قدرت؛ یعنی علما لطمه وارد نمی‌ساخت، ممکن بود از نفوذشان برای تجدید قدرت صفویه استفاده کنند (قدوسی، ۱۳۳۹: ۳۰۰). نادر در خلال چند سال سلطنت به‌طور قاطع کوشیده است که دست علما را از درآمد عظیم اوقاف کوتاه کند.

نادر و اتحاد جهان اسلام

گروه دیگری از مورخین نظیر عبدالهادی حائری، ضمن استناد به نقل بعضی از مأخذ در باب تشیع نادر و اشاره به این مطلب که از شرایط نادر در دشت مغان، از بین رفتن دشمنی شیعه و سنی در ایران بوده است تلاش‌های نادر را در واقع، کوشش برای همساز گری در جهان اسلام و در اصل برای اتحاد جهان اسلام دانسته‌اند. در نامه‌ای که به اشاره نادر به برخی از مقام‌های بلندپایه عثمانی نوشته شده، وی به روشنی اتحاد اسلام را؛ به‌ویژه در برابر بیگانگان، امری بایسته شمرده است.

«... کجا رواست که اهل اسلام به یکدیگر درافتاده و کفار در میانه فرصت جسته، به امر و نهب بلاد مسلمین، اطاله نمایند و اسرای اهل اسلام در اسواق بیع و شری؛ دست‌به‌دست و در کنایس خاج‌پرست گردند...» (حائری، ۱۳۶۸: ۶۶).

در نامه‌ی نادر به سلطان محمد عثمانی در حدفاصل سال‌های ۱۱۵۹/۱۱۶۰ ق چنین آمده است: «... حدودوغور مسلمین را از تطرق دست‌انداز جنود خلل مصون جلوگیری از تضاد و منفرت و عناد...» (نصیری، ۱۳۶۴: ۱۰۴).

مؤلف تاریخ نگارستان به نقل از تاریخ خسروان می‌نویسد که نادر خواست آئین شیعه و چهاریاری را یکی کند و این کار بزرگ مایه آرامش هر دو گروه و برتری دادن دین اسلام از دیگر ادیان بود (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ق: ۴۰۴). او با رویه و سیاست صفویه، دائر به تولید اختلاف و ایجاد نفاق بین شیعه و سنی؛ مخالفت تمام داشته است. اگر اهل تسنن مذهب شیعه را مانند مذاهب چهارگانه از خود می‌دانستند، موفق می‌شد که به ملل اسلامی قدرت بیشتری بدهد (قدوسی، ۱۳۳۹: ۵). میرزا محمد کلانتر فارس در توضیح شرح حال خود مطلبی دارد که نمودار جدیت نادر در جلوگیری از توهین به عقاید اهل سنت است. او بر حسب عادت در محلی که جمعی از افاغنه حضورداشته‌اند توهینی به یکی از خلفا دارد که با اعتراض شدید آن‌ها مواجه می‌شود و ناچار خود را برای مصون ماندن از عواقب آن بی‌هوش وانمود می‌کند و در میان همه‌می‌حضر کسی متوجه نمی‌شود که این اقدام توسط او صورت گرفته است (میرزا محمد کلانتر، ۱۳۶۲: ۲۴). نادر در پی پیروزی بر عثمانی و فرستادن عبدالباقی خان زنگنه، میرزا ابوالقاسم کاشی و ملا علی اکبر ملا باشی به سوی محمود اول (۶۸-۱۱۴۳/۵۴-۱۷۳۰) جزء شرایط صلح نوشت:

۱- چون ایرانیان از عقاید سابقه نکول و طریق تقلید امام بحق ناطق، جعفر صادق که از ائمه حق است، اختیار و قبول کرده‌اند؛ باید قضات و علما و افندیان کرام روم، اذعان به صحت آن کرده، آن را خامس مذاهب شمرند.

۲- چون در کعبه معظمه، ارکان اربعه مسجدالحرام، به ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد؛ امامان مذهب جعفری نیز باید بتوانند در یک رکن، با ایشان به آئین جعفری نماز گذارند.

در ماه ذی‌قعدة ۱۱۵۴ ق سفیر ایران از اسلامبول بازگشت و خبر داد که سلطان از قبول تخمیس مذاهب خودداری کرده است، بنابراین نادر به سلطان اطلاع داد که اگرچه املاک ایران را همه‌جا غیر از عثمانی مجدداً به دست آورده است، ولی به اعتقاد او ایجاد صلح در میان مسلمین مهم‌تر از خاک و آب است و «به طلب حرف خود»، حاضر است که شخصاً به عثمانی برود. در همین وقت نادر به تمام ملت ایران اعلام کرد که دست از عقاید فرعیه؛ که شاه اسماعیل در مملکت داخل کرده، بازداشته، تصمیمات انجمن دشت مغان را تأیید نموده و نسبت به سه خلیفه نخستین شرایط احترام را بجا آورند (مینورسکی، ۱۳۵۹: ۵۶). نادر در اکثر مکاتبات خود سلطان عثمانی را خادم حرمین شریفین خطاب می‌کرد. در تاریخ جهانگشا و مکاتبات نادر با عثمانی‌ها نیز این موضوع آشکار است (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۵۰). در جریان عزیمت نادر به کرکوک، به نقل از استرآبادی فرمانی از سلطان عثمانی به دستش رسید، مبنی بر فتوای شیخ‌الاسلام و افندیان عثمانی؛ در خصوص مباح بودن قتل و اسارت اهالی ایران و مخالفت مذهب ایشان با اسلام (همان: ۴۹۰). این موضوع در سال ۱۱۵۶ ق روی داد.

شورای علما در نجف اشرف

مؤلف جهانگشای نادری اشاره می‌کند که در سال ۱۱۵۶ هـ/ ۱۷۴۳ م در یورش به عراق و محاصره بغداد، با این که سلطان عثمانی فتوای شیخ‌الاسلام راه دایر بر تباین مذهب شیعه با دین اسلام و مباح بودن قتل و اسارت ایرانیان پراکنده ساخته بود، یک گردهمایی از علمای شیعه و سنی بلاد مختلف، به ریاست یک دانشمند سنی به نام شیخ عبدالله السویدی، در نجف اشرف صورت گرفت و به نتایج مهمی رسید و همه پیشنهادهای نادر موردپذیرش و تصویب قرار گرفت (همان: ۴۹۳). در این گردهمایی چهار بیانیه صادر شد. در بیانیه اول نادرشاه اعلام کرد که دیگر دشنام به عمر و ابوبکر نباید صورت گیرد و اگر کسی چنین کند، ثروت، زن و فرزندش از آن او نبوده و لعنت خداوند بر او خواهد بود و در بیانیه‌های سوم و چهارم علمای افغانی و ماوراءالنهر قول دادند که از آن‌پس، شیعیان ایران را بی‌دین

ندانند (حائری، ۱۳۶۸: ۶۷). در پایان همین جلسه نادر از شیخ عبدالله سیدی شیخ‌الاسلام بزرگ عثمانی خواست یک روز بیشتر حضورداشته باشد؛ زیرا نادرشاه دستور داده بود تا نام صحابه را، به ترتیب در نماز جمعه کوفه ذکر کنند و نام سلطان عثمانی را قبل از نام نادر در خطبه بیان نمایند (عابدینی، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

درواقع نادر علمای مذهبی ایران، افغانستان و ترکستان را وادار نمود که سیاست حاد دینی را نسبت به مذهب اهل تشیع و تسنن تقبیح کنند و از بدگویی خلفا دست‌بردارند و درعین‌حال مذهب جعفری هم، یکی از مذاهب اهل تسنن شناخته شود (کسروی، بی‌تا: ۱۸۸). البته گروهی از پژوهشگران این اقدام نادر را سیاستی بازدارنده از سوی نادر برای جلوگیری از برادرکشی با دولت و ملت عثمانی می‌دانند؛ و اشاره می‌کنند که نادر به‌هیچ‌وجه به دنبال زایل ساختن تشیع در ایران نبود و در نظر داشت با تلطیف احساسات مذهبی نسبت به تسنن، به بازسازی روابط با عثمانی و تسهیل سفر حج برای ایرانیان پردازد (رشتیانی، ۱۳۸۹: ۵۶). عقاید متفاوت دیگری نیز وجود دارد که معتقدند نادر فقط تلاش می‌کرد درگیری‌های ایران و عثمانی را از شکل مذهبی خارج سازد و چهره دیگری برای آن بسازد. تا چه حد اقدامات نادر در ایجاد وحدت اسلامی واقعی بوده است، ما نمی‌دانیم. اوتر نویسنده فرانسوی و عبدالکریم کشمیری، علت اصرار زیاد نادرشاه را به توحید و توفیق مذاهب اسلام این می‌دانند که این پادشاه با رفع موجبات خصومت مذهبی، می‌خواست راه حمله به عثمانی را باز کند (مینورسکی، ۱۳۵۶: ۱۲۰).

برخی از نویسندگان مذهب را چون ابزاری جهت نیل به هدف مهم؛ یعنی تصرف همه‌ی ممالک اسلامی یاد می‌کنند و از سیاست دینی نادر، تحت عناوینی چون دوره تسامح دینی و مصلحت سیاسی نام می‌برند (کشاوری قاسمی، ۱۳۸۹: ۲) پطروشفسکی نیز اشاره می‌کند نقشه الحاق شیعیان به سنیان، از لحاظ شخص نادر که مردی بی‌اعتنا به مسائل دینی و از تعصبات مذهبی عاری بود، اهمیت سیاسی داشت. نادر می‌دید که تعقیب سنیان در عهد صفویه، موجب و بهانه قیام کردستان و آذربایجان و اران و داغستان و افغانستان و غیره و مداخله عثمانی و خان‌نشین‌های ازبک، در امور ایران گشته و می‌خواست بزرگان سنی افغان و دیگر اقوام را به سوی خود جلب کند. گذشته از این نادر می‌خواست به این وسیله به نفوذ روحانیون شیعه که تکیه‌گاه قوی سلاله مخلوع صفوی بودند، ضربه وارد آورد (پیگولوسکایا، ۱۳۶۳: ۶۰۲).

نادر و اقلیت‌های مذهبی

سیاست نسبتاً پیچیده و متناقض نادر در خصوص فرق اسلامی عیناً درزمینه‌ی برخورد با اقلیت‌های مذهبی نیز تکرار می‌شود و ما از میان نوشته‌های مختلف به سیاست واحدی در مورد اقلیت‌ها دست نمی‌یابیم. در مورد رفتار نادر با اقلیت‌های مذهبی هم دلایلی در دست است که نشان سعه‌ء صدر او می‌تواند باشد و هم برخوردهایی تند و خشن در این زمینه گزارش شده است. یعنی دو رفتار متضاد را در این زمینه شاهد هستیم که تحلیل و تبیین این دوگانگی برخورد را دشوار می‌سازد. پرداختن مستمر نادر به حل اختلافات مذهبی با عثمانی و تمرکز فراوان در این زمینه؛ به اعتقاد مروی زمینه رشد فعالیت مسیحیان را در پی داشت. «مبغضتی عظیم بین المسلمین نموده و لوای نفاق و نزاع برافراشت به حدی که کفره - مسیحیان - در مهد امان آسایش گزین شده ...» (مروی، ج ۳، ۱۳۶۳: ۹۸۱).

نادر در سال ۱۷۳۶ م/ ۱۱۴۹ ق فرمانی صادر نمود که به حکام ولایات اعلام شده بود اگرچه فرق مسیحی متعدد در ایران هستند که طریقه اعمال هر یک مغایر یکدیگر است... اما حکام هر ولایت مانع آن‌ها نشوند، به رضای خود به طریقه فرنگی ایشان عمل نمایند و اگر ملت عیسویه خواهند که کنایس و معابد خود را تعمیر نمایند یا از نو احداث کنند احدی در مقام منع برنمایند. در خصوص رفتار نادر با آرامنه، او فرامینی در رعایت حال بزرگان آرامنه صادر کرد (چولوخادزه، ج ۱، ۱۳۸۱: ۱۸). رفتار او با آبراهام کاتولیکوس (Catilicous) خلیفه آرامنه، در کلیسای اوچمپادزین، نمونه‌ای از سیاست ملایم او بر مبنای احترام به مذاهب و مراعات پیروان آن‌ها است. این واقعه در سال ۱۱۴۸ هـ ق (۱۷۳۵ م) و هنگامی اتفاق افتاده است که نادر پس از درهم شکستن قوای عبد الله پاشا کوپر اوغلی، در نزدیکی قلعه‌ی قارص در کنار کلیسای اوچمپادزین اردو زده بود. آبراهام با تعدادی کشیش و هدایای مناسب، در قلعه شیر که محل اقامت نادر بوده، به دیدار او می‌رود. به دستور نادر، عبدالحسین بیک نسقچی‌باشی از ایشان پذیرائی می‌کند و روز پنجشنبه شانزدهم محرم ۱۱۴۸ هـ ق. آن‌ها را به خدمت وی راهنمایی می‌نماید. تقدیم هدایایی از طلا به کلیسای مورد اشاره در این زمان صورت گرفت (کاتولیکوس، ۱۳۳۰: ۹۵). نادر حتی روزی در مراسم نماز آرامنه در این کلیسا حضور یافت و هنگام تاج‌گذاری کاتولیکوس را به دشت مغان دعوت و به دریافت نشان مفتخر گردانید. کاتولیکوس به‌عنوان رهبر مذهبی آرامنه قسمتی از مراسم تاج‌گذاری را با بستن شمشیر به کمر نادر انجام داد (هنوی، ۱۳۴۶: ۱۵۸). نادر با انتقال عده‌ی بی‌شماری از آرامنه نخجوان به مشهد و آزاد گذاشتن آنان در پیروی از دین خویش و دایر کردن مغازه‌های مشروب‌فروشی، هم‌وطنان مسلمان را سخت برآشفته (قدوسی، ۱۳۳۹: ۴۴). فرمان خلیفه

بودن ابراهام و خلعت نیم‌تنه زربفتی که یقه‌ای از پوست سمور داشته، در این وقت به وی داده می‌شود. سپس نادر وارد کلیسای مزبور می‌گردد و رؤسای روحانی و کشیشان بالباس رسمی خود از او استقبال می‌کنند. نادر پس از مشاهده‌ی برجی که در وسط کلیسا بوده و مورد تقدیس عیسویان قرار داشته، شرحی از تفصیل آن می‌پرسد. آنگاه به روحانیون مسیحی اجازه می‌دهد که در حضور او به عبادت پردازند و خود باکمال دقت به تماشا می‌پردازد (کیشمیش اوف، بی‌تا: ۱۴۰). پس از پایان مراسم، به قدر هزار تومان به آباء کلیسا می‌بخشد که صرف تعمیر و تزئین آن کنند. رقمی نیز به ولایت کرمان می‌نویسد که فرش‌های مناسبی روانه اوچ کلیسا دارند. محمدکاظم می‌نویسد که نادر به دست خود قندیل‌هایی را که به وزن پنج من طلای احمر خالص بوده، از سقف کلیسا آویزان نموده است (مروی، ۱۳۶۴: ۶۳۳). در وقت خروج، با نهایت رأفت و عطوفت کشیشان را وداع می‌کند و می‌گوید از هیچ جهت وحشت نداشته باشید، زیرا که کلیسای شما به منزله خانه‌ی من و در تحت حمایت من است. احدی را قدرت ایداء و مزاحمت شما نیست (کیشمیش اوف، بی‌تا: ۱۴۱). نادر حکمی مشتمل بر اینکه کسی را حق نزدیک شدن به کلیسا و اذیت و آزار ساکنان محل نباشد، نوشت و در آنجا باقی نهاد. دو فرمان هم برحسب امر او صورت نگارش یافته است که یکی مربوط به خلیفه‌گری ابراهام است و دیگری مبنی بر این که آنچه سلاطین گذشته ایران، از قبیل مزارع و غیره، به او کلیسا تفویض نموده‌اند، ممضی و مجری و کما فی السابق مقرر باشد (همان: ۱۴۱ و کاتولیکوس: ۹۹). گروهی از محققان اعتقاد دارند رفتار نادر با اقلیت‌های دینی و مذهبی ارتباط مستقیمی با شرایط سیاسی-نظامی داشته است. تا آنجا که معلوم است نادر سیاست مذهبی روشنی بر مبنای پیشرفت‌های ارضی و توسعه قلمرو فرمانروائی خود داشته، و همان قدر که معاندی در میان نمی‌بوده و ارتشی جنگ‌افروز در برابرش وجود نمی‌داشته، با بلندنظری به مسائل خاص هر دین و پیروان آن نگاه می‌کرده است. پس از سوءقصد به جان نادر، محافظت او از خراسانی‌ها-که به نظر می‌رسید با این حادثه بی‌ارتباط نباشند- به مسیحیان ارمنی غیر کاتولیک اعطا شد که در ازاء آن به آن‌ها قول آزادی در انجام مراسم مذهبی‌شان را داد. همچنین حفاظت از خزانه سلطنتی را به آن‌ها سپرد و احترام کشیشان آن‌ها را فراهم ساخت (گزارش کارملیت‌ها از ایران، ۱۳۸۱: ۵۵). این مساله به مفهوم ورود مسیحیان به ارتش نادری است. حتی آرامگاه او در مشهد قبل از مرگش توسط عیسویان بنا شد (هنوی، ۱۳۴۶: ۲۶۳). چند کشیش از جمله پدر دامیان (Damian) و یک راهب غیر کشیش ژزوئیت به نام بازن (Bazin) طیب نادر بودند (گزارش کارملیت‌ها، ۱۳۸۱: ۵۶).

یکی از آباء عیسوی از جلفا در نامه مورخ ماه مه ۱۷۴۴ م / ۱۱۵۷ ق می‌نویسد که در آن زمان در جلفا بیست‌ودو کلیسای ارتودکس و چهار کلیسای کاتولیک وجود داشته و نفوس عیسوی در آنجا و حوالی به ده هزار نفر می‌رسید (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۳۸۷). علیرغم وجود این گزارشات امیدوارکننده مطالب نگران‌کننده‌ای نیز در مورد رفتار با آن‌ها وجود دارد. شکنجه، قتل و غارت ارامنه جلفا و مسیحیان کاتولیک و خانواده‌های سرشناس مسیحی و اخذ مالیات‌های گزاف از اصفهان گزارش شده است (گزارش کارملیت‌ها، ۱۳۸۱: ۶۶). این گزارش همچنین از نادر تحت عناوین ستمگر، بی‌رحم، بیدادگر، جبار و... نام برده است (همان: ۷۲). خارج ساختن چشم چند یهودی، زردشتی و ارمنی اعم از کاتولیک و مسیحی اقدام بسیار شدیدی برای اخذ مبلغ موردنیاز مخارج ارتش نادر بوده است (همان: ۷۳). در اصفهان در سال ۱۷۴۷ م عده‌ای از ارامنه و مسیحیان زنده زنده در آتش سوزانده شدند (همان: ۷۴). این منبع از دوره حکومت نادر تحت عنوان اخذی مداوم از عیسویان یاد می‌کند (همان: ۸۰).

در مورد رفتار شاه با یهودیان هم نمونه‌هایی در دست است که ابتدا نسبت به آنان توجه کافی نمی‌شده و بعدها که میرزا ابو القاسم شیخ‌الاسلام، وضع دشوار یهودیان کاشان را به خصوص به اطلاع او رسانیده، نسبت به گشایش سیزده کنیسه یهودی که مدت هفت ماه بسته بوده، دستور لازم را صادر می‌کند (مهدونوب، ۱۳۹۰: ۱۳۹). در زمان نادرشاه وضع هماهنگی یهودیان کاشان رو به بهبود گذارد، تا جایی که کاشان را تبدیل به یک اورشلیم کوچک گردانید. در نتیجه آن، کاشان در ابتدای قرن هیجدهم میلادی منشأ و مرکز روحانیون یهود برای همه ایران گردید. این وضع توسعه تحصیلات یهودیان کاشان مدت شصت سال ادامه داشت و ترقیاتی که یهودیان کاشان در امور بازرگانی و تولید ثروت بعدها پیدا کردند، نتیجه پیشرفت فرهنگ یهود کاشان در عصر نادرشاه می‌باشد (لوی، ج ۳، ۱۳۳۴: ۴۶۹). در مورد دیگر اقلیت‌ها نیز اطلاعات دقیق و موثقی در دست نیست که بتوان رفتار نادر را با آن‌ها، به صورت دقیق بررسی و قضاوت کرد. اشاره شده است که زردشتیان به جهت تعصب و آزار شدید شاه سلطان حسین صفوی، در حمله محمود افغان به کرمان و تصرف آن کمک کردند (قدوسی، ۱۳۳۹: ۴۴). می‌شود استنباط کرد با وجود کمکی که زرتشتی‌ها به افغانان نموده بودند، در این دوره توجهی به آن‌ها نمی‌شده است (مهدوی نسب، ۱۳۹۰: ۱۳۹). در دوره نادر و به دستور او تلاش‌هایی در زمینه ترجمه کتب آسمانی به عمل آمد.

پره دوین (Devin) در سال ۱۱۵۷ هجری / ۱۷۴۴ م می‌نویسد، ظاهراً هنگام لشکرکشی به هندوستان بود که توجه نادر به سوره الفتح قرآن؛ که در آن به تورات و انجیل اشاره شده است، معطوف گردید و میرزا مهدی خان مأمور شد که وسیله ترجمه کتب آسمانی مزبور را فراهم آورد (قدوسی، ۱۳۳۹: ۱۳۳۹).

۵۰۰). بهر طریق با نظارت و توجه میرزا مهدی خان ترجمه‌ها آماده می‌شود و هنگامی که نادر به قصد سرکوبی لزگی‌ها که برادرش ابراهیم خان را کشته بودند، از ترکستان بازمی‌گشته و در قزوین اقامت داشته است، به نظر او رسانیده می‌شود. اسقف کاتولیک‌های اصفهان و دو مبلغ ارمنی با نمایندگان مذهبی یهود و اسلام به خدمت او می‌رسند. نادر از آنان پذیرائی گرمی به عمل می‌آورد و هزینه سفرشان را نیز می‌پردازد، اما به آن‌ها خاطر نشان می‌کند که وقت مطالعه ترجمه‌ها را ندارد و از آنجا که یک خدا بیش نیست، یک پیغمبر نیز بیشتر وجود ندارد (همان: ۵۰۱). عبد الکریم کشمیری بر این عقیده است که نادر به وسیله اشتغالاتی که برای نبرد داغستان داشته، می‌باحثه در باب مسائل مطروحه را به بازگشت از سفر خود موقوف کرده است، ولی هنوی نقل می‌کند که شاه با تمسخر به نمایندگان ادیان یهود و مسیح و اسلام نگریسته و به آن‌ها اعلام داشته است که «اگر عمر از خدا بیاید، به‌شخصه دینی خواهد آورد که به‌مراتب از همه آن‌ها بهتر باشد» (هنوی، ۱۳۴۶: ۲۶۵).

نتیجه

مذهب و سیاست مذهبی نادر را از میان نوشته‌های کاملاً متناقض پژوهشگران این عرصه به‌سختی می‌توان شناخت. آن چنانکه بازن کشیش ژرژویتی که در اواخر عمر نادرشاه، با سمت «پزشک مخصوص» در خدمت او بوده است، درباره دین او اظهار عقیده کردن را بسیار دشوار می‌داند. عده کثیری از کسانی که ادعای شناسایی عمیقی از اسرار او را دارند، می‌گویند که او هیچ دینی نداشته است. او حکومت خود را بر روی ویرانه‌های ایرانی آغاز کرد که پایه‌گذار اولین دولت متمرکز شیعی (صفویه) بود. بخش‌های زیادی از بدنه ارتش، علما، دیوان‌سالاران دولتی و... هنوز علقه‌هایی به صفویان داشتند. از سوی دیگر نادر نه حامیانی چون قزلباشان داشت و نه حمایت علما را برای خود حفظ کرد. دشمنان بی‌شماری در داخل و خارج از ایران داشت، از بازماندگان صفوی تا مدعیان زند و قاجار و حتی فرزند خودش نیز با او مخالفت می‌کردند. دولت‌های همسایه نیز با او روابط عادی نداشتند. اگر با نظری مثبت به این موضوع نگریسته شود و جایگاه او مانند فردی معمولی در عقاید تشیع به‌حساب آید و تلاش او را برای خشکاندن ریشه‌های اختلافات مذهبی با همسایه‌ی نیرومندی چون امپراتوری عثمانی به‌دقت بررسی شود، آنگاه بعضی از اقدامات موازی با عقاید شیعیان، قابل تحلیل و قبول خواهد بود. عدم ثبات در سیاست مذهبی نسبت به اقلیت‌ها، نیز در راستای تهدیدات فزاینده‌ی داخلی و خارجی و بی‌اعتمادی روزافزون او به حامیان و اطرافیان خویش است. تنوع قوا در ارتش او؛ چه

به لحاظ قومیتی و چه اعتقادی، در عملکرد ارتش بی تأثیر نبود. از افغانی، گرجی، لزگی، ترک و ترکمن، کرد و غیره تا مسلمان شیعه و سنی، مسیحی؛ از فرقه‌های مختلف و... بنابراین سیاست خاص او در زمینه اتخاذ تصمیمات فردی در سیاست داخلی و خارجی به‌ویژه در زمینه مذهبی و عدم پذیرش خرد جمعی و اتکا به مشاوره با بزرگان، نتایج شوم خود را در تمام زمینه‌ها برای کشور؛ علی‌رغم موفقیت‌های اولیه به بار آورد و پس از یک نسل سبب فروپاشی مجدد ایران برای مدت‌های مدید شد. گرچه تشیع او مورد اتهام پژوهشگران قرار گرفته است، اما از گرایش به اعطای امتیاز به همسایه قدرتمند ایران در آن ایام؛ یعنی امپراطوری عثمانی نیز نتیجه‌ای برای رفع مشکلات در برداشت.



منابع

اسناد

نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۹۸۷، برگه‌های ۳۲-۴۴
 نصیری، محمدرضا، (۱۳۶۴): اسناد و مکاتبات تاریخی ایران «دوره افشاریه»، جلد اول، رشت، جهاد
 دانشگاهی گیلان.

منابع اصلی

استرآبادی، میرزا مهدی خان، (۱۳۴۱): جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران، انتشارات
 انجمن آثار ملی.
 اوتر، ژان، (۱۳۶۳): سفرنامه، ترجمه دکتر علی اقبالی، تهران، انتشارات جاویدان.
 بازن، پادری، (۱۳۶۵): نامه‌های طبیب نادرشاه، چاپ دوم، ترجمه دکتر علی اصغر حریری، گیلان، انتشارات
 شرق.
 تهرانی، محمد شفیق، (۱۳۴۹): تاریخ نادرشاهی «نادر نامه»، به اهتمام رضا شعبانی، تهران، انتشارات بنیاد
 فرهنگ ایران.
 حدیث نادرشاهی (۱۳۷۶): به تصحیح رضا شعبانی، تهران، انتشارات بعثت.
 غفاری کاشانی، قاضی احمد (۱۴۰۴ ق): تاریخ نگارستان، چاپ اول، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی،
 تهران، انتشارات حافظ.
 فریزر، جیمز، (۱۳۲۱): تاریخ نادرشاه افشار، ترجمه ابوالقاسم ناصرالملک، بی‌جا.
 کاتولیکوس، آبراهام، (۱۳۷۷): منتخباتی از یادداشت‌های آبراهام کاتوغی کوس خلیفه ارامنه، چاپ دوم،
 ترجمه از متن ارمنی به فارسی از عبدالحسین سپینتا و استیفان هانائیان، انتشارات وحید.
 کیشمیش اوف، (بی‌تا): محاربات نادرشاه در هرات و قندهار و هندوستان و وقایع اتفاقیه بعد از فوت او،
 ترجمه مصطفی الموسوی، نسخه خطی، کتابخانه ملی، تهران.
 گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوره افشاریه و زندیه، (۱۳۸۱): چاپ اول، ترجمه معصومه ارباب، تهران،
 نشر نی.
 گلستانه، محمدامین، (۱۳۴۴): مجمل التواریخ در تاریخ افشاریه و زندیه، به اهتمام مدرس رضوی، تهران،
 نشر ابن سینا.
 مروی، محمدکاظم، (۱۳۶۴): عالم آرای نادری، جلد اول، به تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، اصفهان،
 چاپ نقش جهان.

مستوفی، محمدحسین بن میرزاحمد کریم، (۱۳۷۵): زبده التواریخ نادری، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

میرزا محمد «کلاتر فارس»، (۱۳۶۲): روزنامه میرزا محمد شامل وقایع قسمت‌های جنوبی ایران از سال ۱۱۴۲ تا ۱۲۱۹ هجری قمری، به تصحیح دکتر عباس اقبال آشتیانی، چاپخانه احمدی.
مرعشی، میرزا محمد خلیل، (۱۳۶۲): مجمع التواریخ، چاپ اول، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه طهوری.

هنوی، جونز، (۱۳۴۶): زندگانی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

تحقیقات

پیگولوسکایا، نیناویکتورونا و دیگران، (۱۳۶۳): تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم میلادی، چاپ پنجم، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام.

چولوخادزه، الکساندر، (۱۳۸۱): فهرست آرشیوهای گرجستان پیرامون تاریخ ایران، جلد اول، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

حاتری، عبدالهادی، (۱۳۶۸): ایران و جهان اسلام، مشهد، انتشارات آستان قدس.

شعبانی، رضا، (۱۳۵۹): تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران.

قدوسی، محمدحسین، (۱۳۳۹): نادر نامه (نشریه انجمن آثار ملی خراسان)، مشهد، چاپخانه خراسان.

کسروی، احمد، (بی‌تا): نادرشاه، تهران، انتشارات بنیاد.

لوی، حبیب، (۱۳۳۴): تاریخ پهود ایران، جلد سوم، طهران، کتاب‌فروشی پهود ابروخیم.

مارکام، کلمنت، (۱۳۶۷): تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر فرهنگ ایران.

مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۵۶): تاریخچه نادرشاه، چاپ دوم، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.

مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۸۷): ایران در زمان نادرشاه، چاپ پنجم، ترجمه رشید یاسمی، تصحیح علی‌اصغر عبداللهی، تهران، دنیای کتاب.

نشریات

ادریسی آرمی، مهری، (۱۳۸۵)، «نقش ایلات اهل سنت شمال شرقی ایران در تصمیمات مذهبی - سیاسی نادر»، تهران، نشریه زبان و ادبیات «شناخت»، شماره ۴۸، ۵۲-۳۲.

رشتیانی، گودرز، (۱۳۸۹)، «نظری بر تاریخ‌نگاری کمبریج، نقد و بررسی دفتر اول جلد هفتم تاریخ ایران کمبریج»، تهران: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۶۶۱-۵۲.

عابدینی، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، «قراردادهای صلح ایران و عثمانی و کاهش تنش‌های مذهبی بین دو کشور در عصر صفوی و افشاری»، تهران: نشریه تاریخ ایران، شماره ۶۰/۵، ۱۲۰-۱۰۱.
مهدوی نسب، م، (۱۳۹۰)، «مطالعات اجتماعی»، تهران: وحید، شماره ۸۱، ۸-۱.
سایت

کشاورز قاسمی، زهرا، سیاست مذهبی نادرشاه افشار،

www.ZahraKeshavarz.persianBlog.ir



